



## درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس (غنائم دار الحرب) تاریخ: ۲۵ آذر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مقام دوم: بررسی شروط تعلق خمس به غنیمت جنگی - بررسی چند فرع مصادف با: ۱۳ صفر ۱۴۳۵

جلسه: ۴۵

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اشکال به فتوای سید:

در بحث از تعلق خمس به آنچه که از کفار غارت می‌شود دو دلیل بر وجوب خمس من حیث کونها غنیمه ذکر کردیم و هر دو مورد اشکال واقع شد؛ با توجه به آنچه تا اینجا گفتیم نتیجه بحث این می‌شود که نظر مرحوم سید در عروة که فتوی داده به ثبوت خمس در آنچه که به سبب غارت از کفار بدست می‌آید این فتوی محل اشکال است ایشان فرمودند: «الاحوط بل الاقوی وجوب اخراج الخمس من حیث کونها غنیمه» یعنی ایشان فتوی دادند به اینکه اخراج خمس واجب است از این باب که غنیمت محسوب می‌شود لذا دیگر رعایت مؤونه سنة در آن لازم نیست و بدون رعایت آن باید بپردازد؛ معلوم شد این فتوی محل اشکال است چون همان گونه که ملاحظه فرمودید دلیل بر وجوب خمس نداریم دو دلیل بود که این دو دلیل محل اشکال واقع شد.

اگر بخواهیم به آن ادله‌ای که خمس را در غنیمت جنگی واجب می‌کند - یعنی غنیمتی که بعد از قتال و حرب حاصل می‌شود - ستناد کنیم این هم تمام نیست چون آن ادله شامل ما نحن فیه نمی‌شود ملاحظه فرمودید اطلاق آیه و امثال آن نمی‌تواند خمس را در این مورد ثابت کند اگر بخواهیم این مورد را به عنوان مصداق غنیمت مشمول آیه و ادله بدانیم این هم قابل قبول نیست چون غنیمت به معنای مصطلح (غنیمت جنگی) هم بر آن صادق نیست. بنابراین وجهی برای فتوی به وجوب خمس در ما نحن فیه به نظر نمی‌رسد ادله‌ای که ادعا می‌شود می‌توان به آنها استناد کرد تمام نیست.

### توجیه بعضی از بزرگان برای فتوای سید:

ممکن است کسی از یک راهی و به یک اعتباری بخواهد در اینجا فتوی به وجوب خمس بدهد؛ کما اینکه بعضی از این راه در صدد هستند وجوب خمس را اثبات کنند. بیان این بعض این است: به طور کلی غنیمت عبارت است از آنچه که انسان بدست می‌آورد من الفوائد بلا تعب و لا توقع، غنیمت عبارت از مطلق فائده مکتسبه نیست، غنیمت عبارت از فوایدی که از راه‌های متعارف بدست می‌آید نیست، بلکه کل ما یحصل علیه الانسان من الفوائد بلا تعب و لا توقع؛ اگر انسان کسب و کار کند و سود بدست بیارود به این غنیمت گفت نمی‌شود اگر انسان مثلاً از یک معدنی بهره برداری کند به این غنیمت گفته نمی‌شود غنیمت یعنی هر چیزی که نصیب انسان می‌شود بدون زحمت و بدون توقع و انتظار.

این غنیمت دو مصداق دارد یک مصداق آن همان است که در جنگ حاصل می‌شود یعنی مالی که در اثر غلبه بر دشمن نصیب انسان می‌شود غنیمت است و بدون توقع و زحمت بدست مجاهدین می‌رسد چون غرض از جنگ غنیمت نیست و چیزی است که به طور قهری بعد از جنگ برای مجاهدین حاصل می‌شود.

و مصداق دیگر غنیمت همین مورد است مالی که بر اثر غارت مسلمین از کفار بدست می‌آورند این هم غنیمت محسوب می‌شود.

اگر ما برای غنیمت چنین معنایی قائل شویم معنای آن یک معنای اعمی می‌شود که دو مصداق و دو فرض می‌شود برایش تصویر کرد بر این اساس ما می‌توانیم مالی که از این طریق بدست مسلمین می‌رسد (از راه غارت و حمله گروهی) را مشمول وجوب خمس بدانیم من حیث کونها غنیمه آن گاه می‌شود گفت آیه شریفه خمس شامل مال به غارت گرفته شده از کفار هم می‌شود پس فتوای سید صحیح و تمام است. این راهی است که بعضی از بزرگان اینجا طی کرده و به نوعی خواسته فتوای مرحوم سید را درست کنند و مستند برای آن ذکر کنند تا این فتوی محل اشکال نباشد.<sup>۱</sup>

### بررسی توجیه:

اما به نظر ما این سخن محل اشکال است؛ ما هم قبول داریم اگر غنیمت را به این معنی بگیریم آن گاه می‌توان وجهی را برای فتوی به وجوب خمس درست کرد ولی:

### اولاً:

کلام در خود همین احتمال است اینکه غنیمت به این معنی باشد محل اشکال است؛ ما با بررسی کتب لغوی به نحو جامع در گذشته ثابت کردیم غنیمت به معنای مطلق فائده است یعنی هر فائده‌ای از هر راهی برای انسان حاصل شود به آن غنیمت اطلاق می‌شود فرقی نمی‌کند این فائده در جنگ نصیب انسان شود یا غیر جنگ از کفار باشد به غیر جنگ یا در اثر کسب و کار باشد؛ مطلق فوائد معنای غنیمت است نه آن منفعت و فائده‌ای که بدون تعب و رنج و زحمت و بدون توقع و انتظار حاصل شود. این مسئله را تفصیلاً در گذشته بررسی کردیم اینکه ادعا می‌کنند غنیمت به معنای فائده‌ای است که از غیر طرق متعارفه تحصیل شود، هیچ دلیلی بر آن نیست.

بله این غنیمت یک اصطلاحی هم پیدا کرده یعنی در استعمالات بیشتر در غنیمت جنگی استعمال شده و اراده شده است اما کثرت استعمال در غنیمت جنگی در لغت هم به معنای غنیمت جنگی است پس در واقع غنیمت یک معنای لغوی دارد که عبارت است از مطلق الفائدة لذا ما گفتیم که به حسب لغت غنیمت حتی بر هبه و بر میراث و ارباح مکاسب صدق می‌کند و یک معنای اصطلاحی هم دارد که عبارت است از آنچه که به سبب قتال و حرب بدست انسان برسد این معنای غنیمت است. اگر ما معنای غنیمت را یک معنای عام دانستیم (مطلق الفائدة نه خصوص آنچه که بدون تعب و توقع نصیب انسان شود) آن گاه دیگر نمی‌توان فتوی به وجوب خمس من حیث کونها غنیمه بدهیم چون قدر مسلم منظور از غنیمت در این حیثی که محل بحث است غنیمت جنگی است اینکه در عبارات بزرگان آمده آیا خمس واجب است من حیث الغنیمه او من حیث الفائدة و اثر بر آن مترتب می‌کنند، منظور غنیمت جنگی است یا مطلق فائده؛ در عبارات، غنیمت به این معنایی که فرمودند اصلاً اراده نشده است. پس چون چنین معنایی قابل قبول نیست لذا ادعای عدم اعتبار مقاتله در صدق غنیمت، تمام نیست چون غنیمت اگر به معنای اصطلاحی آن باشد قطعاً مقاتله در آن معتبر است و اگر مراد معنای لغوی باشد، درست است مقاتله

۱. کتاب الخمس (سید محمود شاهرودی)، ج ۱، ص ۷۰.

در آن معتبر نیست ولی دیگر نمی‌شود گفت وجب اخراج الخمس منها من حيث كونها غنيمَةً بلکه باید گفت وجب اخراج الخمس من حيث كونها فائدةً. البته این یک بحثی است که بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

### و ثانياً:

به علاوه اگر از این راه بخواهیم فتوای سید را درست کنیم یک مشکله‌ی دیگر هم این سخن دارد و آن اینکه دیگر نباید فرقی بین اخذ بالسرقة و الغيلة و بین اخذ بالربا و الدعوى الباطلة باشد در حالی که مرحوم سید بین این دو صورت فرق گذاشته‌اند؛ مرحوم سید خمس را در مالی که از راه ربا یا ادعای باطل علیه کفار بدست می‌آید واجب دانسته من حيث كونه فائدةً اما اینجا از حيث غنيمت بودن خمس را واجب کرده پس اگر بخواهیم از این راه فتوای سید را دارای یک مستند و دلیل بدانیم مشکل آن این است که تفصیل بین اینجا و ما يؤخذ بالربا و الدعوى الباطلة دیگر قابل قبول نیست کما اینکه قبلاً هم اشاره کردیم.

با توجه به مطالبی که گفتیم فتوی به وجوب خمس در اینجا تمام نیست. راهی هم که بعضی از بزرگان طی کردند تا فتوای مرحوم سید را خالی از اشکال جلوه بدهند این راه هم تمام نیست. حال باید دید نظر امام(ره) اینجا چیست.

### بررسی عبارت امام(ره):

آنچه را که امام(ره) در تحریر فرمودند همان طور که گفتیم در آن دو احتمال داده می‌شود؛ ما دو احتمال در کلام امام در اینجا ذکر کردیم یک احتمال این بود که «و ما اغتتم منهم بالسرقة و الغيلة» به ما قبل عطف شود طبق این احتمال گفتیم نظر امام فتوی به وجوب خمس است چون قبل از آن سخن از دفاع و حرب بود که گفته شد اگر غنیمت جنگی در جنگ به اذن امام باشد خمس آن واجب است و الا کلها للامام اگر اینجا عطف به قبل شده باشد نظر امام فتوی به وجوب خمس است اما احتمال دوم این بود که این جمله، جمله مستأنفه باشد آن گاه حکم آن بعد از بیان صورت اخذ مال بالربا و الدعوى الباطلة آمده که نظر امام احتیاط مستحبی می‌شود یعنی کأن امام فرمودند الاحوط استحباباً اخراج الخمس. البته اینجا یک احتمال دیگر هم دادیم که آن «لکن الاقوی خلافة» به اصل اخراج خمس بر نگردد بلکه به من حيث كونها غنيمَةً برگردد. که در این صورت احتیاط وجوبی می‌شود.

طبق احتمال اول همان اشکالی که به مرحوم سید شد به امام(ره) هم وارد است یعنی اگر مراد امام در اینجا از این عبارت فتوی به وجوب خمس باشد، این قابل قبول نیست و همان اشکالات وارده به سید به این کلام امام هم وارد است چون مستند فتوی غیر از آنچه که ما گفتیم چیز دیگری نیست.

اما اگر احتمال دوم مراد باشد یعنی احتیاط استحبابی این حرف قابل قبول است و لعل مختار ما در این مقام همین باشد. آن احتمال سومی هم که ما ذکر کردیم در عبارت تحریر که مراد احتیاط وجوبی باشد با عبارت امام در حاشیه عروة هم متوافق است. ایشان در حاشیه عروة اشکال به فتوای سید کرده‌اند یعنی کلامشان ظهور در این دارد که احتیاط وجوبی را قبول کرده‌اند ولی این احتمال هم محل اشکال است چون وجه و دلیلی برای احتیاط وجوبی نداریم چون ادله محل اشکال واقع شد و گفتیم فتوی به وجوب خمس نمی‌توان داد و اگر فتوی داده نشود چرا احتیاط وجوبی شود؟ با ملاحظه چه چیزی احتیاط وجوبی شود؟ اگر بگوییم به ملاحظه مشهور است، اینجا چندان شهرت هم وجود ندارد. در خود همین مورد جمع قابل توجهی

در وجوب خمس من حیث کونها غنیمه اشکال کرده‌اند. لذا نه فتوی به وجوب خمس و نه احتیاط وجوبی در اینجا به نظر ما تمام نیست. لعل بتوان گفت احتیاط مستحب آن است که خمس داده شود. من حیث کونها غنیمه یعنی احتیاط مستحب آن است که مؤونه سنة استثناء نشود.

### احتمال اشتراط اذن امام در قسم دوم:

بعید نیست در همین مورد اشتراط اذن امام هم را بتوان کرد یعنی بگوییم اگر غارت به اذن امام باشد يجب فيه الخمس اما اگر به اذن امام نباشد کلها للامام؛ تا به حال ما در مورد غنیمت جنگی این سخن را گفته‌ایم دلیل ما بر این تفصیل هم مرسله وراق و صحیح معاویه بن وهب بود چون آیه مطلق است و می‌گوید باید خمس داد و مسئله اذن امام و امثال اینها مطرح نیست ولی ما اذن امام را از روایات و ادله خاصه استفاده کردیم به استناد مرسله وراق گفتیم غنیمت در جنگی که به اذن امام است متعلق خمس است و الا کلها للامام. با این دلیل خاص این مورد را از عموم و اطلاق این آیه خارج کردیم. این مسئله در جنگ روشن است و ظاهر مرسله وراق و صحیح معاویه همین است اما اینجا به چه دلیل اذن امام را شرط بدانیم؟

اینجا مرحوم آقای حکیم این قید و شرط را ذکر کرده که «اذا كانت الغارة باذن الامام فيجب الخمس و الا کلها للامام» در اینجا دو احتمال است یک احتمال این است که این نحوه غارت و اخذ اموال به صورت گروهی از کفار در واقع از ملحقات حرب و من شئون الحرب باشد یعنی چه بسا مرحوم آقای حکیم که اینجا اذن امام را مطرح کرده‌اند در واقع در ذهنشان این بوده که این غارت از کفار در واقع من شئون الحرب است لذا فتوی به وجوب خمس را مشروط به این شرط پذیرفته است. اگر این احتمال منظور و مراد باشد این همان چیزی است که ما در قسم اول بیان کردیم و در عبارت امام هم بود یعنی «السرقه و الغيلة منهم اذا كانتا في الحرب و من شئونه» بله اگر این سرقت و غیله در جنگ باشد و از شئون حرب باشد قطعاً فتوی به وجوب خمس در آن صحیح است و مشروط به اذن امام هم هست ولی این احتمال از محل بحث ما خارج است و ما در قسم دوم از صورتی بحث می‌کنیم که سرقت از کفار می‌شود ولی به حرب ارتباطی ندارد و من شئون الحرب نیست معذک در این فرض که مال غارت می‌شود و در حال جنگ هم نیست و من شئون الحرب هم نیست چگونه می‌توانیم اذن امام را شرط کنیم؟ و این تفصیل را در ما نحن فيه قائل شویم؟

لعل وجه مسئله این باشد که این عمل یک عمل اجتماعی است و آثار اجتماعی دارد و در این چنین اعمالی که آثار اجتماعی دارد حتماً اذن و ترخیص امام موضوعیت دارد و محتاج اذن امام است؛ تا این غارت یک کاری بر خلاف مصالح عامه مسلمین نباشد. درست است این غارت از شئون حرب نیست و در حرب نیست ولی ممکن است که این عمل منجر به جنگ و درگیری شود لذا چون به نوعی بالقوة ارتباط با مسئله جنگ پیدا می‌کند محتاج اذن امام می‌شود. بنابراین با این توجیه شاید بتوان مرسله وراق و صحیح معاویه بن وهب را شامل این صورت هم کرد البته ظهور آن خیلی روشن نیست.

اینجا مطالبی وجود دارد و بعد قسم سوم را باید بیان و بررسی کنیم انشاء الله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

این دو دلیل چنین اقتضائی نداشت حال باید دید دلیل دیگری هم اینجا وجود دارد یا نه که بیان خواهیم کرد و بعد این قسم را تمام کنیم و به بیان و بررسی قسم سوم پردازیم انشاء الله.

«والحمد لله رب العالمين»